

عوامل همگرایی افغانستان و کشورهای جنوب آسیا

داکتر زکبه عادل^۱

عبدالمعتین عادل^۲

چکیده

همگرایی در جنوب آسیا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. جنوب آسیا یکی از مناطقی محسوب می‌شود که کشورهای شامل آن دارای تاریخ کهن بوده و به لحاظ فرهنگی، جغرافیایی، فیزیکی، نیروی انسانی و محیط اقتصادی از ویژگی‌های همسانی برخوردارند. اما آیا این منطقه توانسته است به سوی یک همگرایی منطقه‌ای به پیش رود؟ چه عواملی در همگرایی این منطقه سهم داشته‌اند؟ تحقیق حاضر به انگیزه‌ها و عوامل همگرایی افغانستان با جنوب آسیا پرداخته است که محدوده زمانی آن بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ م تا اکنون می‌باشد.

عوامل سیاسی چون تهدید امنیت منطقه‌ای، مبارزه با تولید و قاچاق مواد مخدر و مبارزه با تروریسم؛ عوامل اقتصادی همانند موافقت‌نامه‌های «سفتنا» و «اپتا»، تبادل نیروی کار، تمایل به توسعه و رشد اقتصادی و عوامل فرهنگی هم‌چون نزدیکی‌های فرهنگی و پیوند تاریخی، موقعیت جغرافیایی افغانستان، مشترکات دینی و پتانسیل منطقه برای همگرایی، مهم‌ترین عوامل برای ایجاد همکاری‌های منطقه‌ای افغانستان با جنوب آسیا بوده که در نوشته حاضر مورد بحث قرار گرفته است. چارچوب نظری بحث را نظریه‌های همگرایی تشکیل می‌دهد. روش تحقیق و دست‌یابی به نتایج، توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

واژگان کلیدی: همگرایی، منطقه، منطقه‌گرایی، همگرایی منطقه‌ای، سیاست خارجی،

جنوب آسیا.

۱. استاد دانشگاه کابل و پژوهش‌گر (Z_adeli2001@yahoo.com).

۲. ماستر روابط بین‌الملل و دیپلمات در ایتالیا.

مقدمه

در قرن بیست و یکم، تنش و جنگ مسلحانه جایش را به همکاری و تعامل بین کشورها داده است. این تعامل و همکاری میان کشورها در منطقه و یا هم فرامنطقه صورت می‌گیرد که بعد از جنگ دوم جهانی توجه به این مهم بیش‌تر شده است. همکاری و در پی آن همگرایی کشورها در یک منطقه کوچک از جامعه بین‌المللی همگام و همراه با نظریات اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل رشد کرده است. نظریات همگرایی بعد از جنگ دوم جهانی رشد چشم‌گیری داشته و به تبع آن کشورها نیز برای رسیدن به یک زندگی مسالمت‌آمیز، از جنگ و درگیری پرهیز کرده، به موج جدیدی از روابط بین‌الملل که همان همگرایی در محدوده منطقه است، پیوسته‌اند.

بحث و بررسی عوامل همگرایی افغانستان با منطقه جنوب آسیا پس از سال ۲۰۰۱ میلادی موضوع اصلی این اثر است. افغانستان بعد از یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی از حالت انزوا بیرون شده و دره‌ایش را به سوی جهان گشود؛ اما مهم‌تر از آن روابط این کشور و چگونگی تعامل آن با کشورهای منطقه جنوب آسیا حایز اهمیت و حیاتی بوده است. منطقه جنوب آسیا که با موقعیت استراتژیک آن برای قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای بسیار مهم است، آیا روابط افغانستان با این منطقه هم‌سویی و همگرایی داشته است و عواملی که باعث همگرایی افغانستان با کشورهای منطقه جنوب آسیا شده‌اند، کدامند؟

همگرایی به لحاظ مفهومی عبارت است از تقریب و نزدیک‌شدن افراد و کشورها به سوی نقطه مشخص که معمولاً به عنوان هدف مشترک آنان شناخته می‌شود. نظریه‌پردازانی مانند «کراسنر»، همگرایی را پروسه‌ای می‌دانند که رهبران کشورهای جهان و منطقه را وامی‌دارد تا بر اساس آن، توقعات، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی‌شان را به سمت مرکزیت جدیدی سوق دهند تا باشد از این طریق به اهداف مشترک برسند. در جغرافیای سیاسی، منطقه به یک فضای جغرافیایی گفته می‌شود که هم به لحاظ فیزیکی و هم از نظر محیط انسانی از یک سلسله پدیده‌های مشابه و عوامل پیونددهنده اجزای تشکیل‌دهنده آن محیط برخوردار باشد.

جنوب آسیا هم یکی از مناطقی محسوب می‌شود که کشورهای شامل آن تاریخ کهن را بر دوش می‌کشند و به لحاظ فرهنگی، جغرافیایی، فیزیکی، نیروی انسانی و محیط اقتصادی از ویژگی‌های همسانی برخوردارند. کشورهای بوتان، بنگلادش، پاکستان، هندوستان، مالدیو، نپال



و سریلانکا، کشورهای هستند که به لحاظ جغرافیایی منطقه جنوب آسیا را شکل می‌دهند. آنچه در مورد منطقه به لحاظ تئوریک نیاز است، تنها داشتن جغرافیای مشترک نیست؛ بلکه مسلماً منطقه و کشورهای تشکیل‌دهنده آن ویژگی‌های دیگری نیز باید داشته باشند؛ همانند فرهنگ مشترک، نوع زندگی مردمان ساکن در این کشورها و ... تا بتوان آن منطقه را منطقه اطلاق نمود. اما باید دید منطقه جنوب آسیا و کشورهای تشکیل‌دهنده این منطقه تا چه اندازه توانسته‌اند همان شاخص‌های یک منطقه را با خود داشته باشند و یا این که کشورهای حاضر در منطقه جنوب آسیا پتانسیل لازم برای داشتن یک منطقه را دارند یا خیر؟

کشورهای حاضر در این منطقه به لحاظ جغرافیا، مشترکات فرهنگی و ایدئولوژیک و وابستگی‌های اقتصادی در این منطقه با یکدیگر پیوند خورده‌اند. افغانستان با داشتن مشترکات فرهنگی و ایدئولوژیک و وابستگی‌های اقتصادی با کشورهای این منطقه، می‌تواند نقش پیونددهندگی خوبی را بین کشورهای منطقه ایفا نماید. این نوع دیدگاه می‌تواند بر تصمیمات سیاست خارجی افغانستان تأثیرگذار باشد و روابط افغانستان با کشورهای منطقه جنوب آسیا را تعریف نماید. در کل، در این تحقیق به عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که باعث همگرایی میان افغانستان و کشورهای منطقه جنوب آسیا می‌گردد، پرداخته می‌شود.

مقاله حاضر، در پی پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی است که مهم‌ترین عوامل همگرایی میان افغانستان و کشورهای منطقه جنوب آسیا کدامند؟

پیمان اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

۱. چارچوب نظری

در نوشته حاضر، فرض بر آن است که کشورهای منطقه جنوب آسیا ویژگی‌های مشترکی با افغانستان داشته‌اند و این مسئله باعث می‌شود که همگرایی در این منطقه به وجود آید. وابستگی‌های اقتصادی افغانستان و کشورهای منطقه، تاریخ مشترک، مشترکات فرهنگی و اجتماعی و تهدیدات امنیتی از جمله عوامل همگرایی در منطقه‌اند. نظریه‌های همگرایی به دنبال توضیح چگونگی شکل‌گیری و توسعه حکمرانی فراملی است. با توجه به انتقاداتی که از نظریه کارکردگرایی صورت گرفته است؛ اما برخی از مفروضه‌های کارکردگرایی منجر به ایجاد نظریه جدید تحت عنوان نوکارکردگرایی شده است (سیف‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۴۹). «ارنست هاس» اولین کسی بود که در زمینه نوکارکردگرایی صحبت کرده است. او با دید مفادگرایانه به آن، بر اهمیت



منافع و سود حاصل از تعاملات در روابط میان کشوری و ایجاد نهاد تأکید دارد و در این تلاش است تا جنبه علمی بودن این نظریه را در حالی که رفتارگرایی نظریه حاکم بر روابط بین‌المللی است، حفظ کند. در نظریه نوکارکردگرایی جدای از دولت‌ها که در فرایند همگرایی نقش دارند، کنشگران دیگری نیز هستند که در فرایند همگرایی نقش ایفا می‌کنند که هم می‌توانند به صورت مستقیم و هم به صورت تأثیر بر حکومت‌ها، در فرایند همگرایی نقش داشته باشند. در همگرایی منافع در اولویت اول قرار دارد. ارنست هانس معتقد است که آنچه در همگرایی مؤثر است، فرایندی است که بر همگرایی تأثیر می‌گذارد. او با استفاده از مفهوم سرایت به این عقیده است که ابعاد مختلف حیات اقتصادی به همدیگر وابسته‌اند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۶۹-۷۲).

با توجه به مباحثی که در مورد نظریات همگرایی اشاره شد، در نوشته حاضر نظریه نوکارکردگرایی به عنوان چارچوب تئوریک انتخاب شده است. این بدان جهت است که نوکارکردگرایی به دنبال آن است تا سیاست‌گذاری را اجتماعی کرده و مردم به صورت عموم در سیاست‌گذاری‌ها وارد شوند. در این صورت، مطمئناً وفاداری و تعهد آن‌ها در منطقه رشد می‌یابد. جنوب آسیا و مردم این منطقه با توجه به مشترکات فرهنگی‌ای که دارند، می‌توانند خیلی زود برای همگرایی منطقه‌ای آماده شوند. از جایی هم نوکارکردگرایی در قسمت نخبگان معتقد است که باید این نخبگان متقاعد شوند که همکاری‌های فراملی و منطقه‌ای موجبات توسعه ملی را فراهم می‌کند و سودمند خواهد بود؛ از این‌رو، تحقیق حاضر بر اساس نظریه نوکارکردگرایی صورت خواهد گرفت. ممکن است در ادامه مباحث به سایر نظریات نیز اشاراتی صورت بگیرد؛ اما نظریه‌ای که در طول این تحقیق برای تحلیل ما را کمک خواهد کرد، نظریه نوکارکردگرایی می‌باشد.

۲. عوامل سیاسی همگرایی افغانستان با کشورهای جنوب آسیا

جنوب آسیا در نظام سیاسی بین‌المللی با ایجاد سازمان همکاری منطقه‌ای جنوب آسیا (سارک) به صورت یک نهاد منطقه‌ای مطرح است؛ اما این نهاد در تقویت انسجام منطقه‌ای با شکست مواجه شده که این امر پیامد میراث تاریخی و واقعیت فعلی اختلافات بومی و سوءظن‌های موجود در منطقه انعطاف‌پذیری این سازمان است.

ماهیت رقابت‌آمیز روابط، همراه با مجموعه وسیعی از مسائل حساس، سطح پایین تجارت

در داخل سارک و درآمدهای اقتصادی مشترک حاصل از آن، محدودیت امکانات زیربنایی و تکنولوژی ارتباطاتی و اتخاذ سیاست‌های ناهماهنگ اقتصادی که توسط هریک از کشورها در شبه‌قاره اتخاذ می‌شود و نیز افزایش نظامی‌گری و مذهب‌گرایی در منطقه، همه و همه حکایت از فقدان منطقه‌گرایی به معنای واقعی کلمه دارد که این امر منطقه را به سمت آینده‌ای نامعلوم در زمینه دست‌یابی به همگرایی اقتصادی مؤثر سوق می‌دهد (امیدی، ۱۳۸۸؛ ۱۰۴).

ظرفیت منطقه برای ایجاد همکاری‌های منطقه‌ای میان این دسته از کشورها، نیاز مبرم آن‌ها برای مبارزه با تروریسم و همکاری دسته‌جمعی در امر مبارزه با مواد مخدر، از جمله عوامل امنیتی برای همگرایی منطقه‌ای به شمار می‌رود.

اختلافات ارضی و مرزی در جنوب آسیا، وجود تروریسم در این منطقه و وجود تروریسم بین‌المللی از عواملی به شمار می‌روند که در ایجاد همگرایی در این منطقه تأثیر اساسی دارند؛ اما در این میان، افغانستان می‌تواند از ایجاد همگرایی در این منطقه بیش‌ترین مفاد را ببرد و این در صورتی است که با به‌وجود آمدن واگرایی در منطقه عکس موضوع نیز می‌تواند شکل گیرد؛ به این معنا که افغانستان با حاکمیت شکننده داخلی در صورتی که همکاری در منطقه جنوب آسیا شکل نگیرد، بیش‌ترین ضرر را خواهد نمود. در این بخش، به دنبال جواب این پرسش هستیم که چه عوامل سیاسی بر همگرایی میان افغانستان و منطقه جنوب آسیا تأثیرگذار است؟

۱-۲. تهدید امنیت منطقه‌ای

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

امروزه، تروریسم نه تنها که امنیت ملی افغانستان را تهدید می‌کند؛ بلکه در سطح مناطق استراتژیک در آسیا، جنوب آسیا، هند، پاکستان، افغانستان، خاورمیانه و حتی در آفریقا تبدیل به تهدید کلان شده است. اگر روزی افغانستان به تنهایی قربانی حمله‌ها و کشتارهای تروریستان بود، امروز کشورهای منطقه، به‌ویژه پاکستان، نیز قربانی‌اند. هر روز شهرها و روستاهای این کشور شاهد حمله‌های انتحاری تروریستان است که ده‌ها نفر قربانی می‌گیرد. در حال حاضر، اگر تروریستان قادر به نفوذ و ورود در درون نهادهای دولتی افغانستان هستند و می‌توانند چالش‌های امنیتی کلان را خلق کنند، از چنین توانایی در پاکستان نیز برخوردارند (وٹوقی، ۱۳۹۳؛ ۹).

نکته این‌جاست که هیچ‌یک از این دو کشور به تنهایی قادر به دفع چنین تهدید و صیانت از منافع ملی‌شان نیستند. افغانستان در طول سیزده سال گذشته، همگام و در همکاری با نیروهای

نظامی ائتلاف جهانی مبارزه با ترور رزمیده است؛ اما تهدید هم‌چنان باقی است. پس پاکستان به صورت قطع به تنهایی قادر به مهارش نیست؛ بنابراین، همکاری و همگرایی مشترک دو کشور در گام نخست و همکاری همه‌کشورها در گام دوم می‌تواند مؤثر واقع شود (هاشمی، ۳۸۸: ۷۶).

۲-۲. تهدیدات و دشمنان خارجی

تهدیدات بیرونی - چه در شکل نظامی و چه در شکل امنیتی یا فرهنگی - همگرایی تهدیدشوندگان را افزایش می‌دهد و آن‌ها را به اتحاد برای دفاع از خود وامی‌دارد. ساموئل هانتینگتون در کتاب «برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی» می‌نویسد: «برای ملت‌هایی که به جست‌وجوی هویت یا بازآفرینی هویت خویش برخاسته‌اند، وجود دشمن ضرورتی حیاتی است.» (هانتینگتون، ۱۳۹۰: ۱۵۸). به همین دلیل، در مقابله با نیروهای شوروی همه اقوام افغانستان متحد شدند و این اتحاد به شکست این ابرقدرت جهانی منجر شد؛ اما متأسفانه با خاتمه این تهدید خارجی، انسجام و وحدت ملی نیز در افغانستان فروریخت. هانتینگتون در این رابطه می‌گوید: «ما تنها زمانی می‌فهمیم کیستیم که دانسته باشیم» که «نیستیم و بیش‌تر برای دانستن کیستی خود باید ببینیم با که دشمنیم.» (هانتینگتون، ۱۳۹۰: ۱۱۳)؛ لذا با فروپاشی شوروی و پایان رقابت میان ابرقدرت‌ها، ایدئولوژی برخورد میان تمدن‌ها از سوی هانتینگتون مطرح شد و تمدن اسلام و دیگر تمدن‌های عمده جهان به عنوان عوامل تهدیدکننده آمریکا مورد توجه آمریکاییان قرار گرفت.

طی چند سال اخیر، مسیرهای انتقال کالا مهم‌ترین عامل بر فرودها و نابسامانی‌ها در تجارت و اقتصاد افغانستان بوده است. همسایگان افغانستان که مسیرهای انتقال کالا به افغانستان را در اختیار دارند، هر از چندگاهی با مسدودکردن مرزهای‌شان بر روی کالاهای تجارتي افغانستان، از آن به عنوان اهرم فشار بر دولت افغانستان کار گرفته و تأثیرات منفی زیادی بر اقتصاد و تجارت افغانستان وارد کرده‌اند. با وجود تلاش‌های زیاد دولت افغانستان برای تأمین مسیرهای مطمئن انتقال کالا به افغانستان، هیچ‌گاهی تجارت افغانستان به مسیرهای مطمئن انتقال کالا دست نیافته است و دغدغه‌ها و نگرانی‌ها در این مورد هم‌چنان وجود دارد؛ در حالی که افغانستان عضویت سه سازمان بزرگ منطقه‌ای چون سارک، شانگهای و ایکو را دارا می‌باشد و مسائل ترانزیتی افغانستان، به‌خصوص مسیر انتقال کالاها، را می‌شود در آجندای نشست‌ها و همکاری‌های آن‌ها قرار داد؛ زیرا هدف و محور تمامی این سازمان‌ها، به معنای اصلی‌اش، از میان برداشتن موانع



تجاری و تسهیل ترانزیت در منطقه می‌باشد و می‌شود مسائل ترانزیت افغانستان را در دستور کاری این سازمان‌ها قرار داد (کاظمی، ۱۳۸۵: ۶۷).

۲-۳. مبارزه با تولید و قاچاق مواد مخدر

مواد مخدر، محرک عمده خشونت می‌باشد که به طور نمونه می‌توان به جنگ مواد مخدر امریکای لاتین اشاره کرد. عدم همکاری مشترک در مبارزه با مواد مخدر می‌تواند تجربه تلخ امریکای لاتین را در منطقه ما نیز تکرار کند. کوکائین، کارتل‌های مواد مخدر و تبهکاری از دردهایی هستند که کشورهای امریکای لاتین از آن‌ها رنج می‌برند. باندهای مواد مخدر، میلیاردها دالر درآمد دارند و اکثر این کشورها را به نزاع و خشونت طولانی فروبرده‌اند. از این رو است که مبارزه با مواد مخدر در جنوب آسیا، به‌خصوص در افغانستان که بیش‌تر از ۹۰ درصد از مواد مخدر جهان در این کشور تولید می‌شود، یکی از اولویت‌های مهم و اساسی تمامی کشورهای حاضر در منطقه جنوب آسیا به شمار می‌رود (تمنا، ۱۳۹۳: ۳۲۴).

۲-۴. مبارزه با تروریسم

تروریسم از دیرباز، سازمان‌های اطلاعاتی، کاخ‌های تصمیم‌گیری و افکار عمومی در جهان را مصروف خود کرده است. افغانستان نیز در آغازین دهه هفتاد قربانی این پدیده شوم شده و حکومت امارتی با فضای بسته‌ای را تجربه کرده است که زمینه‌ساز رشد تروریسم در این کشور بوده است. حادثه یازدهم سپتامبر در سال ۲۰۰۱ م، نقطه عطفی برای بیداری از خواب غفلت شد. «برج‌های مرکز تجارت جهانی و نیز «پنتاگون»، وزارت دفاع ملی امریکا، مورد حمله سازمان تروریستی بین‌المللی القاعده قرار گرفت و با تلفات انسانی و مادی‌ای که در پی داشت و نیز بازتاب جهانی‌ای که یافت، از این پس، شهروندان جوامع غربی در جاده‌های لندن، پاریس و برلین و نیز سیاست‌مداران‌شان در کاخ‌های تصمیم‌گیری احساس امنیت نمی‌کردند (سازمند و قنبری، ۱۳۹۳: ۱۰).

اما علی‌رغم این که سیاست‌های «مهارکننده» در برابر این پدیده تهدیدآمیز از سوی همه کشورها اتخاذ شد، این تصور وجود داشت که افغانستان در درجه نخست در معرض تهدید قرار دارد. جنگ در این کشور جریان دارد و اگر وضعیت به گونه‌ای به پیش برود که تروریسم قادر به اجرای عملیات‌های تخریبی در حوزه‌های جغرافیایی بیرون از افغانستان نباشند، کشورهای



خارجی حتی کشورهای منطقه‌ای در معرض تهدید جدی قرار نخواهند داشت. اما این تصور با رشد تدریجی تروریسم و خلق تهدیدهای فراافغانستانی در گذر زمان باطل شد و تروریسم به معضل جدی در سطح جهان تبدیل شد که کشورهای بزرگ را به مبارزه علیه آن واداشت. یکی از پیامدهای آن، حضور کشورهای قدرتمند غربی و اروپایی در افغانستان است. وجود تروریسم در منطقه جنوب آسیا، کشورهای این منطقه را وادار به همکاری می‌کند. بهتر است از این پتانسیل به نحو احسن استفاده صورت گیرد.

۲-۵. منافع جمعی کشورهای جنوب آسیا

بدون شک، مواد مخدر و تروریسم دو عامل عمده و اساسی به شمار می‌روند که تمامی کشورهای حاضر در منطقه جنوب آسیا را متأثر ساخته‌اند. به عبارت دیگر، وجود تروریسم و مواد مخدر در یکی از کشورهای منطقه منجر می‌شود تا تمامی کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار دهد. نوکازکردگرایان معتقدند که روند سرایت نقش مهمی در میان کشورها ایفا می‌کند؛ از این رو، باید توجه داشت که اگر تروریسم در یکی از کشورهای منطقه جنوب آسیا حضور داشته باشد، این بدین معناست که سایر کشورهای منطقه نیز از حضور تروریسم متأثر خواهند شد؛ بنابراین، منافع جمعی کشورهای جنوب آسیا ایجاب می‌کند تا در راستای مبارزه با تروریسم که در این منطقه وجود دارد، به صورت مشترک و در چاقوب منافع جمعی تمامی کشورهای این منطقه با این پدیده مبارزه صورت گیرد.

این در حالی است که از نظر نوکازکردگرایان، خیر مشترکی میان کشورهای همکار وجود ندارد و این منافع است که کشورهای را وادار به همکاری می‌کند (دویرتی، ۱۳۹۳: ۳۴۲). به همین لحاظ، در جنوب آسیا نیز منافع تمامی کشورهای حاضر در این منطقه باعث می‌شود تا کشورهای این منطقه با پدیده تروریسم مبارزه نمایند. با توجه به این مسئله که در مبارزه با تروریسم خیر مشترکی میان کشورهای این منطقه وجود ندارد، فقط با نگاهی ابزاری به این پدیده می‌توان در راستای مبارزه با تروریسم و مواد مخدر در این منطقه گام‌های مؤثر و همه‌جانبه‌ای را برداشت. اگر کشورهای حاضر در این منطقه فرض را بر آن بگیرند که امروز مواد مخدر در افغانستان مشکل ایجاد نموده است و به آن‌ها ضرری نمی‌رساند، سخت در اشتباه هستند؛ زیرا با توجه به مفهوم سرایت در نظریه نوکازکردگرایان، وجود تروریسم و مواد مخدر در افغانستان بر تمام کشورهای منطقه تأثیر خود را دارد و باعث می‌شود در تمامی ابعاد - چه اقتصادی و چه منابع



انسانی و به مخاطره افتادن امنیت ملی‌شان - با مشکل روبه‌رو شوند؛ از این رو، همکاری مشترک میان کشورهای منطقه از جانی در ناپودی تروریسم و بنیادگرایی کمک می‌نماید و از طرف دیگر هم در ناپودی مواد مخدر از منطقه، این کشورها را کمک می‌کند. از طرفی هم می‌توان گفت: دست مداخله کشورهای بیرونی و قدرت‌های بزرگ در منطقه کوتاه شده و این منطقه به شکوفایی بیش‌تر از پیش خواهد رسید.

۳. عوامل اقتصادی همگرایی افغانستان با کشورهای جنوب آسیا

همزمان با تشکیل دولت - ملت و ظهور نظام‌های جدید حکومت‌داری، منطقه‌گرایی نیز در جهان به وجود آمد. نیازهای تجاری و اقتصادی و برداشتن موانع تجاری برای رشد سریع تجارت در جهان، از جمله مواردی بودند که در ایجاد و گسترش منطقه‌گرایی در عرصه روابط بین‌الملل نقش اساسی را ایفا نموده‌اند. این در حالی است که اروپا پس از جنگ جهانی دوم به منطقه‌گرایی روی آورده و دوری از منطقه‌گرایی برای پیش‌گیری از جنگ را اجتناب‌ناپذیر دانسته است و آسیا بعد از دهه شصت به ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای دست زده است. بعد از گسترش منطقه‌گرایی و همگرایی‌های منطقه‌ای در سایر نقاط جهان، آسیایی‌ها نیز از سال ۱۹۶۰ به بعد در صدد ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای برای ایجاد رشد و رفاه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در مناطق خود شدند که از میان آن‌ها می‌توان به سازمان‌های آسه آن، بانکوک، اسکاپ، شورای همکاری‌های خلیج فارس، گروه دی‌هشت و سارک اشاره کرد (امیدی، ۱۳۸۸: ۱۶۵).

سازمان همکاری سارک در سال ۱۹۸۵ میان هفت کشور جنوب آسیا (هند، بنگلادش، مالدیو، نپال، پاکستان، سریلانکا، بوتان) با اهدافی نظیر ارتقای رفاه مردم جنوب آسیا و بهبود کیفیت زندگی آن‌ها، رشد اقتصادی، توسعه اجتماعی - فرهنگی در منطقه و فراهم کردن فرصت زندگی خوب برای آن‌ها و ارتقا و تحکیم خودکفایی جمعی در میان کشورهای جنوب آسیا تشکیل شده است (هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۴). در اهداف این سازمان به صورت واضح آمده که ارتقای همکاری‌های اقتصادی، اجتماعی، فنی و علمی، فرهنگی و تحکیم همکاری با سایر کشورهای جهان و سایر سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در اولویت مهم کاری این سازمان قرار دارد.

در این بخش به دنبال پیدا کردن عوامل اقتصادی همگرایی در منطقه جنوب آسیا به مسائلی نظیر توسعه اقتصادی، از بین بردن فقر، گسترش معادلات اقتصادی و کارهایی که در زمینه

همگرایی در این منطقه از جانب کشورهای حاضر در منطقه صورت گرفته است، خواهیم پرداخت. سازمان همکاری‌های منطقه‌ای سارک با اهداف اقتصادی خود می‌تواند راهی برای ایجاد همکاری در سایر زمینه‌ها در این منطقه به شمار رود. این سازمان با وجود این که سال‌های زیادی از تأسیس آن می‌گذرد، اما آنچنان که توقع بود، کار مؤثری در رابطه با ایجاد همگرایی در منطقه انجام نداده است. افغانستان به عنوان یکی از اعضای این سازمان می‌تواند نقش مؤثری را برای ایجاد همگرایی‌های منطقه در این سازمان ایفا نماید.

این بخش را نیز در روشنایی نظریه نوکارکردگرایی به بحث و تحلیل می‌گیریم. تمام مباحث و فرآورده‌های این بخش بر اساس این نظریه تحلیل خواهد شد. مباحث اقتصادی و همگرایی یا واگرایی اقتصادی منطقه جنوب آسیا و رابطه آن با افغانستان بر اساس نظریه نوکارکردگرایی بهتر بحث و تحلیل می‌گردد. تا زمانی که آسیای جنوبی در خصوص همگرایی بیش‌تر با اقتصاد جهانی هم‌سو نباشد، ایجاد انسجام در منطقه نیز با محدودیت مواجه خواهد بود. میزان همگرایی کشورهای جنوب آسیا با سایر نقاط جهان بسیار محدود است. سیاست‌های محدودکننده در منطقه می‌تواند اثرات مثبت ناشی از نزدیکی فرهنگی، جغرافیای مشترک و تأثیر بسیار مؤثر گردش کالا و مردم در منطقه را خنثی نماید.

جنوب آسیا از کم‌ترین انسجام میان مناطق جهان برخوردار است. میزان این انسجام از طریق شاخصه‌هایی مانند تجارت کالا، سرمایه و اندیشه در درون منطقه، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. تجارت درون منطقه‌ای به عنوان یک بخشی از تجارت کلی در آسیای جنوبی در پایین‌ترین حد قرار دارد. بنا بر گزارش بانک جهانی، تجارت درون منطقه‌ای تنها کم‌تر از ۲٪ از تولید ناخالص داخلی کشورهای این منطقه را تشکیل می‌دهد و این رقم در مقایسه با آسیای شرقی که ۲۰٪ از آن را دربرمی‌گیرد، رقم پایینی است. بر اساس همین گزارش، حجم تجارت سالانه بین هند و پاکستان که حجم زیادی از آن از طریق دبی انجام می‌شود، تنها یک میلیارد دلار است؛ در حالی که ظرفیت افزایش تا ۹ میلیارد دلار را دارد (آقاجری و رستمی‌فر، ۱۳۹۱: ۲۴).

سرمایه‌گذاری خارجی این کشورها نیز در سایر کشورهای منطقه بسیار محدود است. جریان اندیشه که از طریق میزان تحرک و جابه‌جایی مردم یا صحبت‌های تلفنی بین کشورهای منطقه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، در جنوب آسیا بسیار پایین است. در جنوب آسیا تنها ۷ درصد از تلفن‌های خارجی، درون منطقه‌ای است؛ در حالی که در شرق آسیا این رقم به ۷۱ درصد می‌رسد.



برقراری وابستگی اقتصادی بیش‌تر بین کشورهای آسیای جنوبی، منافع متعددی را برای مردم این منطقه به همراه خواهد آورد. تنها منافع حاصل از تجارت انرژی می‌تواند بسیار هنگفت باشد. برای مثال: نپال سالانه پتانسیل تولید بیش از ۴۰ هزار میگاوات نیروی هیدروالکتریسیته دارد که قادر است بخش اعظم آن را به هند صادر کند و از این طریق سالانه ۶ تا ۱۰ میلیارد دالر نصیب خود سازد (آفاجری و رستمی‌فر، ۱۳۹۱: ۳۹).

از طرفی هم در کشورهای جنوب آسیا زمینه برای همگرایی اقتصادی زیاد است و سازمان همکاری‌های منطقه‌ای سارک می‌تواند یکی از مهم‌ترین عوامل همگرایی در منطقه به شمار آید. این در حالی است که این همکاری‌ها بیش‌تر در روی ورق باقی مانده است. کشورهای منطقه در قالب این سازمان می‌توانند با مشکلات اقتصادی که در این منطقه وجود دارد، بهتر مواجه شوند. سازمان همکاری‌های منطقه‌ای سارک راه را برای همکاری‌های این کشورها در تمامی زمینه‌ها باز نموده و منجر می‌شود که در این منطقه یک اجماع خوب منطقه‌ای شکل گیرد. با توجه به اهداف سارک، اگر کشورهای منطقه بتوانند در راستای تحقق این اهداف موفق بیرون شوند، زمینه همکاری‌های این کشورها در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز بیش‌تر از پیش فراهم خواهد شد.

۳-۱. نقش سارک در روند همگرایی در جنوب آسیا

رابطه نزدیک کشورهای مختلف - چه در سطح جهان و چه در مناطق مختلف - فراهم‌کننده صلح و آرامش می‌شود و این صلح و آرامش به همکاری‌های اقتصادی میان کشورها منجر خواهد شد. جنوب آسیا و کشورهای حاضر در این منطقه از سطح همکاری‌های پایینی برخوردارند و این برمی‌گردد به روابط تاریخی کشورهای عضو این منطقه و روند شکل‌گیری دولت‌های عضو این منطقه که این موضوع مشخص‌کننده میزان رفاه اقتصادی، قلمرو و قدرت دولت‌ها می‌باشد (آفاجری و رستمی‌فر، ۱۳۹۱: ۱۶). مشکلات و اختلافات ذاتی فی‌مابین هند و پاکستان، مانع بزرگی برای هرگونه تلاش و فعالیتی در راستای افزایش توافقات پیرامون همکاری‌های اقتصادی است که ایجاد صلح در منطقه را خنثی می‌کند. این در حالی است که اختلافات مرزی در سطح منطقه میان کشورهای دیگر نیز وجود دارد و از این روست که تنها در صورت ایجاد تغییرات جدی و شگرف در روابط هند و پاکستان و هم‌چنان روابط افغانستان و پاکستان و تعهد تمامی کشورهای منطقه به منافع حقیقی‌شان، همگرایی اقتصادی امکان‌پذیر می‌شود. سازمان



همکاری‌های منطقه جنوب آسیا یا سارک نیز قبل از تأسیس با هدف ایجاد همکاری‌های منطقه‌ای میان کشورهای منطقه جنوب آسیا پا به عرصه وجود گذاشت؛ اما با توجه به مشکلاتی که در میان کشورهای عضو این سازمان وجود دارد، نمی‌توان گفت که این سازمان موفق عمل نموده است. اما می‌توان این را بیان نمود که این سازمان می‌تواند نقطه عطفی باشد برای آغاز همکاری‌های اقتصادی که زمینه‌ساز صلح پایدار در منطقه خواهد شد (امیدی، ۱۳۸۸: ۱۶۵).

این که سازمان همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا تا چه اندازه موفق بوده است، بحث خواهیم نمود.

۲-۳. موافقت‌نامه سفتا^۱ (SAFTA) و روند همگرایی در جنوب آسیا

در سال ۱۹۹۷، قرار شد در جنوب آسیا برای ایجاد بازاری مشترک میان اعضای آن، منطقه آزاد تجاری ایجاد شود. تصمیم بر آن بود که کارهای مقدماتی این توافق‌نامه تا سال ۲۰۰۱ به اتمام برسد؛ اما موافقت‌نامه تجارت آزاد در جنوب آسیا هیچ‌گاه جنبه عملی به خود نگرفت و تنها در شعار باقی ماند؛ ولی باید گفت رشد سریع اقتصادی در جنوب آسیا به ایجاد منافع اقتصادی و جلب حمایت سیاسی از ایجاد یکپارچگی و انسجام منطقه‌ای منجر شده است. در همین راستا، کشورهای جنوب آسیا موافقت‌نامه تجارت آزاد جنوب آسیا (SAFTA) را در سال ۲۰۰۴ امضا کردند (آقاجری و رستمی‌فر، ۱۳۹۱: ۲۹). این در حالی است که در مورد سفتا هنوز اختلافات زیادی وجود دارد. پاکستان یکی از کشورهایی است که از شرکای اصلی سارک به شمار می‌رود؛ اما تا هنوز موافقت‌نامه سفتا را به امضا نرسانیده است. طبق این توافق‌نامه، کشورهای عضو سارک باید تا سال ۲۰۰۷ تعرفه‌های درون‌منطقه‌ای را به ۲۰٪ کاهش داده و تا سال ۲۰۱۲ این تعرفه‌ها را به صفر برسانند و برای کشورهای توسعه‌نیافته نیز تا سال ۲۰۱۶ فرصت داده شده بود که طبق توافق‌نامه، تعرفه‌های درون‌منطقه‌ای را به صفر برسانند. (Ashraf, Mian Tahir & Akhir, 2016, p.21-25)

از طرفی هم در سفتا پیش‌بینی شده بود که کشورهای عضو سارک تا سال ۲۰۲۰ در نوعی اتحاد اقتصادی سیاسی نظیر اروپا قرار گیرند که با توجه به مشکلات اقتصادی‌ای که کشورهای عضو سارک با آن مواجه بودند، این امر تا جایی غیر واقعی به شمار می‌رود. البته، قابل یادآوری

۱. (SAFTA South Asian Free Trade Agreement): موافقت‌نامه تجارت آزاد جنوب آسیا



است که منطقه جنوب آسیا در سال ۱۹۹۳ به یک توافق‌نامه منطقه تجاری ترجیحی سارک مبادرت کرده‌اند؛ در حالی که این اتحادیه نیز پیشرفت چندانی نکرده است. هرچند سفتا تا امروز عملی نشده است؛ اما این خود یکی از مقدمات همگرایی در منطقه به شمار می‌رود که در صورت عملی شدن آن، رؤیای همگرایی و ادغام این منطقه به واقعیت مبدل می‌شود (امیدی، ۱۳۸۸: ۱۵۵).

در نهایت، سارک به عنوان یکی از سازمان‌های منطقه‌ای که در جنوب آسیا ایجاد شده است و با توجه به اهداف و اصول این سازمان که یکی از مهم‌ترین آن‌ها رشد اقتصادی، توسعه کشاورزی و اجتماعی، مبارزه با فقر و بالابردن سطح زندگی مردم این منطقه بوده است، با این‌که در زمینه رسیدن به اهداف هنوز نمی‌توان به صورت مکمل گفت که این سازمان موفق بوده است، اما با توجه به فعالیت‌های این سازمان می‌توان به صراحت تمام این نکته را بیان نمود که این سازمان می‌تواند نقطه عطفی برای ایجاد همکاری‌های منطقه‌ای در میان اعضای سارک باشد. با توجه به نیازهای اقتصادی اعضای سارک، همگرایی اقتصادی در این منطقه می‌تواند در جهت تحقق و رسیدن به تمامی اهداف این سازمان زمینه‌ساز باشد. هرچند در زمینه اقتصادی اعضای این سازمان با مشکلات جدی روبه‌رو می‌باشند، از طرفی هم اعضای این سازمان با توجه به این که رشد اقتصادی یکی از اولویت‌های آن به شمار می‌رود، تا هنوز به جز هند و پاکستان و تا اندازه‌ای بنگلادش، دیگر هیچ‌یک از اعضای این سازمان را نمی‌توان دید که از رشد اقتصادی آنچنانی برخوردار باشند. با وجود این، سازمان مذکور می‌تواند زمینه‌ساز همگرایی اقتصادی در منطقه به شمار رود.

۳-۳. اپتا (APTTA) و همگرایی در جنوب آسیا

اپتا (Afghanistan – Pakistan Trade and Transit Agreement) یا موافقت‌نامه همکاری تجارت و ترانزیت میان افغانستان و پاکستان، یک موافقت‌نامه همکاری میان این دو کشور است که برای ایجاد سهولت در زمینه ترانزیتی میان دو کشور منعقد شده است. این موافقت‌نامه با توجه به ضرورت‌ها و نیازهای هر دو کشور-افغانستان به خاطر ایجاد تجارت با کشورهای جنوب آسیا و ایجاد راه دریایی و پاکستان برای تجارت با کشورهای آسیای میانه- صورت گرفته است. اهداف و اصول اساسی این توافق‌نامه قرار ذیل می‌باشند.



- تأمین اجرائات اداری کافی و مؤثر حمل‌ونقل ترانزیتی، با اجتناب از تأخیر غیر لازم در انتقال اموال و وسایط نقلیه تجارتي در میان هردو کشور و از طریق قلمروهای شان؛
- فراهم‌آوری تسهیلات، شفافیت و هماهنگ‌سازی اسناد و طرزالعمل‌های مربوط به عبور و مرور ترانزیتی؛
- گسترش حمل‌ونقل چندشیوه‌ای؛
- همکاری به منظور کاهش و جلوگیری از وقوع تقلب و فریبکاری در ادارات گمرکی (موافقت‌نامه ایتا میان افغانستان و پاکستان)؛
- نظارت از تجارت مواد کیمیاوی کنترل‌شده به منظور جلوگیری از استفاده آن برای مقاصد غیر مشروع.

این موافقت‌نامه با توجه به اختلافات مرزی که میان افغانستان و پاکستان وجود دارد، می‌تواند زمینه‌ساز همکاری و همگرایی در میان دو کشور شود. همکاری افغانستان و پاکستان که همیشه روابط این دو کشور با مناقشه‌های لفظی و در مقاطع زمانی مبدل به مناقشه نظامی شده است، می‌تواند راه را برای همگرایی‌های منطقه‌ای باز نماید (آقاجری و رستمی‌فر، ۱۳۹۱: ۶۲).

۳-۴. تفکر رشد اقتصادی و کاهش تنش‌های سیاسی

جنوب آسیا از زمان استعمار تا کنون، با مشکلات سیاسی متعددی دست به گریبان است و این در حالی است که با وجود تمامی مشکلات سیاسی که در این منطقه وجود دارد، نگاه کشورهای عضو منطقه جنوب آسیا به سازمان همکاری‌های منطقه‌ای یک نگاه اقتصادی است (بزرگمهری، ۱۳۸۳: ۴۴). از آن‌جا که این منطقه بیش‌ترین نفوذ جهان را در خود جای داده است و از جانی هم فقر در این منطقه بیداد می‌کند، کشورهای عضو سارک را واداشته است تا بیش‌تر از هر مسائل دیگر، به این سازمان نگاهی اقتصادی داشته باشند. هرچند سازمان همکاری‌های منطقه‌ای سارک یک سازمان منطقه‌ای به شمار می‌رود که در تمامی ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی فعالیت دارد؛ اما آنچه از برابند این سازمان دیده می‌شود، نگاه اقتصادی به سایر اهداف در این سازمان غلبه نموده است که خود می‌تواند بر کاهش تنش‌های سیاسی بین کشورهای عضو تأثیر قابل توجهی داشته باشد.



۳-۵. تبادل نیروی کار

هرچند کشورهای عضو سارک هرکدام جمعیت لازم خود را دارند و این در حالی است که منطقه از نظر جمعیت یکی از پرجمعیت‌ترین مناطق جهان به شمار می‌رود؛ در هر صورت تبادل نیروی کار در این منطقه یکی از عواملی به شمار می‌رود که می‌تواند همگرایی اقتصادی در این منطقه را ایجاد نماید (S.D. Muni, 2010: 173).

افغانستان کشوری است که بعد از چهار دهه جنگ در این کشور، تمامی زیربناهای آن نابود شده است؛ از این رو، این کشور برای بازسازی زیربناهای خود و هم‌چنان برای بازسازی اقتصاد خود نیاز مبرم دارد تا در زمینه ایجاد همگرایی با کشورهای منطقه جنوب آسیا تلاش نماید. از آن‌جا که از مهم‌ترین اهداف ایجاد سازمان همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا نیز اقتصاد بوده است، حضور افغانستان در این سازمان می‌تواند هم برای افغانستان و هم برای سایر کشورهای منطقه مؤثر واقع شود. می‌توان بیان نمود که یکی از دلایل حضور افغانستان در این سازمان هم بهبود رابطه اقتصادی این کشور با کشورهای جنوب آسیا می‌باشد. حال این‌که افغانستان تا چه اندازه توانسته است به این آرزو برسد یا نه، بحثی جدا است؛ اما آنچه مبرهن است، این است که اهداف سازمان همکاری‌های منطقه‌ای سارک بیش‌تر اقتصادی بوده است و حضور افغانستان نیز زیر سایه همین اهداف اقتصادی این سازمان و ایجاد روابط نیک اقتصادی با سایر کشورهای منطقه جنوب آسیا می‌باشد؛ از این رو، سازمان همکاری‌های اقتصادی سارک می‌تواند زمینه خوبی برای ایجاد رابطه اقتصادی خوب افغانستان با کشورهای جنوب آسیا باشد.

- محاط‌بودن در خشک‌ه: افغانستان از جمله کشورهای جهان به شمار می‌رود که به خشک‌ه محاط است و راهی به آب‌های آزاد ندارد. رابطه خوب اقتصادی افغانستان با پاکستان و در کل کشورهای جنوب آسیا می‌تواند این کشور را به آب‌های آزاد برساند تا از این طریق، راه افغانستان برای تجارت با جهان باز باشد. این، مهم‌ترین عامل همگرایی اقتصادی افغانستان با کشورهای جنوب آسیا می‌تواند باشد.

- توسعه نیافتگی افغانستان و نیاز به تجارت با کشورهای جنوب آسیا: افغانستان به برقراری روابط نیک و حسنه با تمامی کشورهای جنوب آسیا نیاز مبرم دارد تا از این طریق بتواند نیازهای اقتصادی خود را در داخل کشور فراهم نماید. هرچند راه دیگری برای ارتباط افغانستان با کشورهای جنوب آسیا فراهم شده است؛ اما رابطه نزدیک افغانستان با پاکستان



می‌تواند این نیازها را به صورت ساده‌تر در اختیار افغانستان قرار دهد.

- صادرات تولیدات افغانستان به جهان: پاکستان و در کل جنوب آسیا از نزدیک‌ترین راه‌هایی به شمار می‌رود که افغانستان را به آب‌های آزاد وصل می‌کند و از این طریق می‌تواند به بازارهای جهانی دست یافته و محصولات و تولیدات خود را به بازارهای جهانی عرضه نماید. این در حالی است که مسیر پاکستان برای صادرات افغانستان همیشه و در همه ادوار تاریخی با مشکلات زیادی روبه‌رو بوده است. این مشکلات نیز ناشی می‌شود از اختلافات ارضی و مرزی افغانستان با پاکستان و مسئله خط دیورند که هر از گاهی راه مواصلاتی افغانستان با سایر کشورها به دلیل همین مشکلات از سوی پاکستان مسدود می‌شود که این مسئله به اقتصاد افغانستان و مواد صادراتی این کشور صدمات زیادی را وارد می‌کند.

۴. عوامل فرهنگی همگرایی افغانستان با کشورهای جنوب آسیا

همکاری و همگرایی در تاریخ زندگی اجتماعی، اساس شکل‌گیری جوامع مختلف بشری بوده است که می‌توان رد پای آن را در نوشته‌های ارسطو، افلاطون، آگوستین قدیس، ابن خلدون و هگل مشاهده کرد. همگرایی، وضعیتی است که در آن، گروه‌ها، سازمان‌ها، نهادها یا کشورها، برای حفظ منافع جمعی، به همکاری گسترده با یکدیگر بپردازند و به سوی نوعی وحدت گام بردارند. نمونه‌های موفقی از همگرایی در دنیای معاصر از جمله روند همگرایی در اروپا و نهایتاً شکل‌گیری اتحادیه اروپا را می‌توان نام برد.

از طرفی هم فرهنگ پدیده‌ای اجتماعی و دارای خاستگاه تاریخی است و منحصر به دستاوردها و اکتسابات یک ملت به تنهایی نیست؛ بلکه عناصری را که از طریق تعامل با فرهنگ دیگر وارد می‌شود، نیز شامل می‌شود. قاره آسیا همواره خاستگاه ادیان، فرهنگ‌ها و مکاتب فلسفی بوده و سهم قابل توجهی در فرهنگ و تمدن بشری بر عهده داشته است. این قاره کهن هم‌چون گذشته، می‌تواند تنوع و تکثر فرهنگی موجود را به فرصت و زمینه‌ای جهت همکاری و همگرایی میان ملت‌ها تبدیل کند. فرهنگ هر منطقه نشانگر خلاقیت و باورهای آنان بوده و بارور بودن آن باعث سرعت در روند رشد و توسعه می‌شود. تکیه بر فرهنگ بومی و ملی هر کشور هیچ‌گاه به مفهوم بی‌اهمیت شمردن سایر فرهنگ‌های بشری نیست؛ زیرا که یکی از ویژگی‌های فرهنگ زاینده عبارت است از قدرت برقراری ارتباط با فرهنگ‌های دیگر و داد و ستد با آنها (ورجاوند،



۱۳۷۸: ۶۵). از سویی فرهنگ به عنوان موتور محرکه توسعه، زمینه‌ساز حرکت جوامع و الگوهای رفتار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که با فروکش کردن چالش‌های ایدئولوژیکی، نقش آن به عنوان پارادایم جایگزین به تدریج اهمیت یافته است؛ از این رو، نظریه‌های فرهنگی گوناگونی با هدف توضیح و تفسیر جایگاه فرهنگ در سیاست داخلی و خارجی و نیز در سطوح جهانی ظهور نمودند.

از آن‌جا که فرهنگ از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر توسعه در کشورها به شمار می‌رود، می‌توان بیان نمود که فرهنگ مشخص‌کننده جایگاه یک کشور است (رحیمی، ۱۳۹۳: ۳۴۹). فرهنگ در زمانی که ما زندگی می‌کنیم، از جمله مؤثرترین عوامل جهانی شدن و یکی شدن به شمار می‌آید. جنوب آسیا نیز با توجه به موقعیت جغرافیایی آن و کشورهای حاضر در این منطقه از فرهنگ و پیشینه تاریخی طولانی برخوردار است. از جایی هم این کشورها دارای فرهنگ مشترکی هستند که می‌تواند نمایان‌کننده این کشورها به صورت مشترک باشد. با توجه به فرهنگ طولانی مردم منطقه جنوب آسیا، وجود رسم و عنعنات یکسان و زندگی اجتماعی مشابه اکثر مردم منطقه جنوب آسیا، اما این رابطه‌های فرهنگی نزدیک باعث نشده است که همگرایی در این منطقه شکل گیرد. وجود بنیادگرایی دینی و اسلام رادیکال در این منطقه منجر شده تا مشکلات مذهبی در منطقه وجود داشته باشد و همگرایی در منطقه را صدمه زند (آقاجری، ۱۳۹۱: ۸۵).

فرهنگ مشترک میان کشورها می‌تواند سازنده نهادها و ایجادکننده تعاملات میان کشورهای جهان شود. با توجه به هم‌پوشانی‌های مردم این منطقه در دو سمت مرزها می‌توان این‌گونه بیان نمود که این کشورها به صورت یکپارچه هستند. همان‌گونه که کشورهای منطقه دارای حکومت‌های مستقل و جداگانه هستند، به لحاظ همین هم‌پوشانی‌ها می‌تواند تمامی کشورهای منطقه به عنوان یک نهاد منطقه‌ای و مجموعه‌ای از کشورها با یکدیگر همکاری و همگرایی نمایند.

۴-۱. تاریخ کهن مشترک

آنچه که فیلسوفان و متفکرین حوزه فرهنگ به آن معتقد هستند، عبارت از این است که «فرهنگ توانایی خاص بشر است.» (بشیریه، ۱۳۸۶: ۲۳۴). هر جامعه بشری دارای نظام خاصی از این توانایی‌ها و یا فرهنگ‌هاست. بدین دلیل، فرهنگ‌ها هم مشترک‌اند و هم مختلف (دویرتی،



۱۳۹۳: ۱۶۹). عوامل و گرایش‌های انسانی، فرهنگ‌ها را از هم جدا و به هم پیوند می‌دهند. درک این ویژگی‌ها و خصصت‌ها است که نحوه تأثیرپذیری فرهنگ‌ها، ارتباط، زوال و حرکت فرهنگ را مشخص می‌کند. ارتباط و تبادل فرهنگ‌ها از اقتضای درونی آن‌ها سرچشمه می‌گیرد. رشد و گسترش هر فرهنگ در مجاورت فرهنگ‌های دیگر به این ادراکات و اقتضاها بستگی دارد (رحیمی، ۱۳۹۱: ۲۱۱). کشورهای حوزه سارک به لحاظ رسم و عنعنات در کشورهای خویش و به لحاظ رفتارهای اجتماعی با یکدیگر اشتراکات فراوانی دارند؛ البته این اشتراک تا حدودی میراث استعمار انگلیس در منطقه به شمار می‌رود. اما اگر با دید مثبت دیده شود، این اشتراکات فرهنگی می‌توانند به عاملی برای همگرایی در این منطقه به شمار روند.

پیوندهای کهن تاریخی میان ساکنان کشورهای این منطقه و دولت‌ها در این منطقه می‌توانند راهی برای ایجاد همگرایی میان کشورهای منطقه به لحاظ مذهبی شده و باعث ایجاد بینش‌های مشابهی در میان مردمان ساکن در منطقه شوند (هاشمی، ۱۳۸۸: ۴۳). این، می‌تواند به خودی خود از مؤثرترین عوامل برای ایجاد همگرایی به شمار رود. البته، نباید فراموش کرد که کشورهای جنوب آسیا به لحاظ ایدئولوژیک با هم تفاوت دارند؛ اما به لحاظ فرهنگی این منطقه و کشورهای آن مشابهت‌های زیادی با یکدیگر دارند (امیدی، ۱۳۸۸: ۹۶). از طرف دیگر، جغرافیای افغانستان با توجه به این که منطقه حائل میان آسیای مرکزی و جنوب آسیا قرار دارد، نکته‌ای به شمار می‌رود که می‌تواند کشورهای منطقه جنوب آسیا را در ایجاد همگرایی کمک نماید.

قرار داشتن افغانستان در نقطه‌ای میان این دو از منطقه آسیا می‌تواند در رشد تجارت میان دو منطقه کمک‌های فراوانی نماید. از طرف دیگر، این موقعیت جغرافیایی می‌تواند راه ارتباطی میان فرهنگ‌های مختلف در جهان به شمار آید.

۴-۲. جغرافیای مشترک

جغرافیا یکی از مهم‌ترین عوامل همگرایی و واگرایی در تمامی مناطق به شمار می‌رود. جغرافیای جنوب آسیا به صورتی است که می‌تواند در ایجاد همگرایی میان کشورهای جنوب آسیا مؤثر واقع شود. بر اساس نظر اندیشمندان، فرهنگ همیشه واگیر بوده است و در هر مرکزی که پدید آمده است، در همان محیط و مجاورت خویش تأثیرگذار بوده است (کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۰۵). البته، تأثیر این مجاورت‌ها در گذشته‌ها نسبت به امروز بسیار آهسته و بطیء بوده است.



به همین لحاظ، نزدیکی جغرافیایی کشورهای جنوب آسیا باعث شده تا اگر یکی از این کشورها در امنیت باشد، سایر کشورهای حاضر در این منطقه نیز از امنیت برخوردار باشند. در حالی که جغرافیا در امنیت منطقه جنوب آسیا به صورت مستقیم تأثیرگذار است و این از نزدیکی کشورهای منطقه با یکدیگر نشأت می‌گیرد. در حالی که اگر یکی از کشورهای شامل منطقه جنوب آسیا در عدم امنیت به سر ببرد، سایر کشورهای این منطقه نیز به صورت مستقیم از این ناامنی متأثر خواهند شد؛ از این رو، جغرافیا و نزدیکی جغرافیایی کشورهای جنوب آسیا می‌تواند از مهم‌ترین دلایل در ایجاد همگرایی در این منطقه به شمار رود.

۳-۴. جمعیت زیاد منطقه جنوب آسیا

جنوب آسیا از مناطق پرجمعیت در جهان به شمار می‌رود که نفوذ این منطقه باعث شده است تا بخش خدمات دولت‌های منطقه جنوب آسیا قادر به ارائه خدمات برای تمامی نفوس کشور خود نباشند (وٹوقی، ۱۳۸۸: ۴۷)؛ از این رو، جمعیت زیاد و وجود مشکلات اجتماعی و فرهنگی در منطقه می‌تواند عاملی برای همگرایی میان کشورهای این منطقه به شمار رود. سطح آموزش پایین در جنوب آسیا، وجود بیماری‌های زیاد در میان مردم، بیکاری، اقتصاد مبتنی بر کشاورزی در این منطقه، عدم توسعه‌یافتگی کشورها، درآمد سرانه پایین مردم کشورهای این منطقه و ... از جمله مشکلات فرهنگی اجتماعی در این منطقه به شمار می‌روند (جعفری، ۱۳۹۰: ۱۹۲). این مشکلات به همکاری تمام کشورها با یکدیگر نیاز مبرم دارند. منطقه جنوب آسیا و کشورهای حاضر در این منطقه نمی‌توانند بدون همکاری با یکدیگر به تنهایی از پس این مشکلات برآیند. عدم توسعه‌یافتگی در این منطقه و سطح تجارت پایین کشورهای این منطقه با مناطق و کشورهای بیرونی اهمیت مسئله را دوچند می‌سازد.

۴-۴. وجود منابع غنی طبیعی و ژئوپلیتیک منطقه

جنوب آسیا و کشورهای این منطقه از منابع طبیعی غنی برخوردارند. وجود منابع طبیعی زیاد منجر شده است تا همیشه مورد توجه استعمارگران قرار گیرد. در حالی که اگر کشورهای منطقه همکاری لازم برای استفاده از این منابع را در میان خود داشته باشند، می‌تواند عامل خوبی برای همگرایی در این منطقه به شمار رود. از طرفی هم ژئوپلیتیک این منطقه از اهمیت زیادی برای قدرت‌های بیرونی برخوردار است. این در حالی است که افغانستان یکی از مهم‌ترین کشورهای



جهان به شمار می‌رود که بیش‌ترین آب آشامیدنی در این کشور وجود دارد و یکی از مهم‌ترین منابع طبیعی که افغانستان دارد، همین آب بوده که زمینه رقابت را میان کشورهای منطقه و جهان فراهم نموده است (سروش، ۱۳۹۳: ۲۱۴).

نتیجه‌گیری

جنوب آسیا در قرن بیست و یک، یکی از شکننده‌ترین مناطقی به شمار می‌رود که در تمام جهان وجود دارد. آسیای جنوبی شامل کشورهای هند، پاکستان، بنگلادش، مولداوی، نپال، سریلانکا، بوتان و افغانستان می‌باشد. این در حالی است که جنوب آسیا فقیرترین منطقه در دنیا است و یک چهارم نفوس جهان را در خود جای داده است. کشورهای جنوب آسیا از قرن ۱۹ به دنبال ایجاد همگرایی‌های منطقه‌ای در این منطقه بوده‌اند که این راه را با ایجاد سازمان همکاری‌های منطقه‌ای سارک دنبال کردند. کشورهای عضو جنوب آسیا در قسمت همگرایی در این منطقه با ایجاد سازمان همکاری‌های منطقه‌ای سارک گام بزرگی را برداشته‌اند.

سازمان همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا یا سارک، از بدو ایجاد تا امروز، برنامه‌های زیادی را برای ایجاد همگرایی در این منطقه روی دست گرفته است. با نگاه کلی به اصول و اهداف سازمان همکاری‌های منطقه‌ای سارک می‌توان دریافت که به عنوان یک سازمان همکاری‌های منطقه‌ای، نگاه کشورهای عضو سارک به این سازمان نگاهی اقتصادی است. اصول و اهداف سازمان سارک به خودی خود برای همگرایی منطقه مؤثر است؛ اما این سازمان برای اجرایی‌نمودن آنچه در اساس‌نامه آن ذکر شده است، نارسایی‌هایی نیز داشته است. از آن‌جا که در کنار توسعه اقتصادی، مسائل سیاسی و فرهنگی نیز مدنظر مؤسسين سارک بوده، عملکردهای این سازمان تحت تأثیر مسائل سیاسی در منطقه قرار گرفته است.

معنای همگرایی در لغت، ایجاد یک کل توسط یکجا کردن اجزا می‌باشد. همگرایی را برخی یک فرایند گفته‌اند و برخی دیگر آن را وضعیت مشخص تعیین‌یافته تحلیل نموده‌اند. ایجاد همگرایی در جنوب آسیا از مهم‌ترین خواست‌های کشورهای این منطقه به شمار می‌رود. از عوامل همگرایی در جنوب آسیا می‌توان از تاریخ کهن و داشتن فرهنگ مشترک میان کشورهای عضو این منطقه، جغرافیای مشترک، سلامت و بهداشت، رشد تجارت اقتصادی، نیاز به توسعه اقتصادی، تنش‌زدایی سیاسی و غیره نام برد. این منطقه و کشورهای عضو آن از تاریخ کهنی



برخوردارند، فرهنگ مشترک در این منطقه از مهم‌ترین عوامل ایجاد همگرایی در منطقه به شمار می‌رود.

افغانستان از جمله کشورهایی به شمار می‌رود که از نظر ژئوپلیتیک در موقعیتی قرار دارد که در میان چند منطقه است. به گفته باری بوزان، افغانستان کشوری عایق است میان مناطق و نقطه وصل میان شرق و غرب. این موقعیت جغرافیایی برای افغانستان در زمینه ایجاد همگرایی با کشورهای جنوب آسیا نقش مهمی دارد. موقعیت ژئوپلیتیک افغانستان از مهم‌ترین عوامل همگرایی این کشور با جنوب آسیا به شمار می‌رود. از طرفی هم افغانستان با داشتن فرهنگ مشترک با کشورهای جنوب آسیا و نیاز به تجارت با این کشورها و برای نابودی تروریسم از این کشور و منطقه و برای رسیدن به آب‌های آزاد، نیاز به همگرایی با کشورهای جنوب آسیا دارد؛ اما کشورهای جنوب آسیا نیز برای رسیدن به آسیای مرکزی و ایجاد راه تجارتنی با این کشورها به افغانستان نیاز مبرم و اساسی دارد. می‌شود بیان نمود که عوامل زیادی برای وجود همگرایی افغانستان با کشورهای جنوب آسیا وجود دارد. با توجه به تاریخ و وجود راه ابریشم در افغانستان، این مسئله هویدا است که همگرایی افغانستان با کشورهای جنوب آسیا می‌تواند در زمینه رشد و توسعه تمامی کشورهای جنوب آسیا مؤثر واقع شود.

منابع

۱. آقاجری، محمدجواد و سیمین سادات رستمی فر (۱۳۹۱)، «پیمان سارک و تأثیر آن بر منطقه‌گرایی»، مطالعات روابط بین‌الملل (پژوهشنامه روابط بین‌الملل)، دوره پنجم، شماره ۲۰.
۲. امید، علی (۱۳۸۸)، منطقه‌گرایی در آسیا: نگاهی به سازمان‌های آسه آن، سارک و اکتو، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه ایران، چاپ اول.
۳. بزرگمهری، مجید (۱۳۸۳)، «انظام منطقه‌ای و جای آن در سطوح تحلیل در مطالعات روابط بین‌الملل»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۳ و ۴.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، آموزش دانش سیاسی، تهران، مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر، چاپ هفتم.
۵. تمنا، فرامرز (۱۳۹۳)، سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری‌های منطقه‌ای، کابل، مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه.
۶. جعفری، محمدموسی (۱۳۹۰)، حضور افغانستان در مجموعه امنیتی منطقه جنوب آسیا و تأثیر آن بر خروج از وضعیت عایق پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه.
۷. دوپرتی، جیمز و رابرت فالترگراف (۱۳۹۳)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران، نشر قومس.



۸. رحیمی، حسین (۱۳۹۳)، «افغانستان و سازمان‌های همکاری منطقه‌ای»، کابل، فصلنامه مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه، شماره ۲۳۳.
۹. رحیمی، سردارمحمد (۱۳۹۱)، ژئوپلیتیک افغانستان در قرن بیستم، کابل، انتشارات سعید.
۱۰. سازمند، بهاره و دیگران (۱۳۹۳)، «چشم‌انداز موازنه قدرت در روابط هند-پاکستان در پرتو تحولات اخیر»، فصلنامه روابط خارجی: دوره ششم، شماره ۱.
۱۱. سروش، حسن (۱۳۹۳)، «موقعیت ژئوایکونومیک افغانستان و اهمیت آن برای اقتصاد بین‌آسیای مرکزی و آسیای جنوبی»، سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری‌های منطقه‌ای، زیر نظر فرامرز تمنا، کابل، مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه.
۱۲. سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۰)، اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)، تهران، نشر میزان.
۱۳. کاظمی، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، نظریه همگرایی در روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت.
۱۴. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت.
۱۵. وثوقی، سعید؛ احسان فلاحی و قربانعلی حیدری (۱۳۸۸)، «تیین جایگاه افغانستان به عنوان کانون چند زیر سیستم منطقه‌ای با تأکید بر منطقه آسیای جنوبی و نقش هندوستان»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، دوره بیستم، شماره ۸۷.
۱۶. هاشمی، فردین (۱۳۸۸)، نظام منطقی جنوب آسیا بعد از حضور ایالات متحده آمریکا در افغانستان، مشهد، نشر ایران آزاد.
۱۷. هانتینگتون، ساموئیل (۱۳۹۰)، نظریه برخورد تمدن‌ها؛ هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه مجتبی امیری وحید، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
18. Ashraf, Mian Tahir & Akhir, Md. (2016). SAARC AS A TOOL OF REGIONALISM IN SOUTH ASIA: LESSONS FROM ASEAN. Journal of Southeast Asian Studies. vol21no1.1.
19. S.D. Muni; (2010) The Emerging Dimensions of SAARC, Foundation Books, Cambridge pres

